گفتمان انقلاب اسلامی؛ اصول و ویژگی‌ها

خلیل منصوری

از مهم‌ترین اهداف انقلاب اسلامی در ایران، بازگشت به اسلام عصر پیامبر(ص) و امت‌سازی مبتنی بر آموزه‌های قرآن و معارف اهل بیت(ع) به عنوان ثقلین بدون طرد قسری اندیشه‌ها و افکار دیگران است. هدف از این بازگشت، گفتمان‌سازی در برابر گفتمان‌های دیگر درونی و بیرونی است که انسان را موجودی متاله نمی‌داند و برای اقامه عدالت و رهایی مستضعفان و مظلومان از سلطه مستکبران و ظالمان تلاشی نمی‌کند و برای خود مسئولیتی عقلی و نقلی در قبال آن برنمی‌شمارد. با نگاهی به دغدغه‌های دو رهبر معظم انقلاب اسلامی امام خمینی(ره) و امام خامنه‌ای به روشنی دانسته می‌شود که امت‌سازی در چارچوب گفتمان انقلابی همواره تمام ظرفیت‌های پیدا و ناپیدای بالفعل و بالقوه آنان را مصروف خود داشته و راهبردها و سیاست‌ها و برنامه‌های ابلاغی و اعلامی آنان را به خود اختصاص داده است. مطلب حاضر تلاشی است برای شناخت اصول گفتمان انقلاب اسلامی و بررسی عملکرد و مسئولیت نهادهای متولی گفتمان‌سازی انقلاب اسلامی.

اصول گفتمان انقلاب اسلامی

با نگاهی به گفتمان انقلاب اسلامی که بر پایه‌های آموزه‌های قرآن و سنت معصومان(ع) شکل گرفته است می‌توان مواردی را به عنوان اصول اساسی این گفتمان برشمرد که برخی از آنها عبارتند از:

۱- امت وسط: از مهم‌ترین اصول گفتمان انقلاب اسلامی، ایجاد امت وسط یا میانه است؛ امت وسط، امتی است که با محوریت اندیشه و روشی بنیادین بر آن است تا مردمانی از نژادها و اقوام با تفاوت‌های فرهنگی و جغرافیایی و زمانی را در مسیری به دور از هر گونه افراط و تفریط و خط مستقیم برای تحقق هدف یا اهداف معین گرد آورد.(نگاه کنید: مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ذیل واژه «ام») مهم‌ترین وجه مشترک امت را می‌توان اموری چون وحدت در هدف و روش دانست؛ چنانکه امت اسلام همه کسانی را شامل می‌شود که برای تحقق اهداف متعالی اسلام با بهره‌گیری از عقل و نقل یعنی شریعت مبتنی بر حجت باطنی و حجت ظاهری عمل می‌کنند و روشی خاص از شیوه و سبک زندگی را در پیش می‌گیرند. بنابراین، هدف اسلام تحقق امت به معنای خاص است که به اختیار و اراده نه به اجبار شکل می‌گیرد. آن‌چه هدف قرآن از تحقق امت بیان شده است، امت وسط است؛ چنانکه خدا می‌فرماید: خدا هر کسی را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند؛ و بدین گونه شما را امتی وسط و میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد.(بقره، آیات ۱۴۲ و ۱۴۳) از مصادیقی که در همین آیات و مانند آن بیان می‌شود، معلوم می‌شود که امت وسط و میانه دارای وحدت هدف در باطن و ظاهر همچون وحدت در کتاب، قبله، پیامبر و مانند آنها است. این امت همیشه دنبال اهداف ظاهری و باطنی خواهد بود که در آیات و روایات به عنوان شریعت نقلی از یک سو و عقلانیت فطری به عنوان شریعت عقلی از سوی دیگر بیان شده است؛ زیرا نقل و عقل فطری است که به عنوان دو حجت ظاهری و باطنی، اسلام را می‌سازد.(روم، آیه ۳۰) ویژگی‌های امت وسط در آیات قرآن و روایات بیان شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: اسوه و سرمشق بودن(بقره، آیه ۱۴۳)، امر به معروف و نهی از منکر(آل عمران، آیه ۱۱۰)، بهترین

حضور اجتماعی رهبران فقیه زمان‌شناس موجب شد تا فقه حکومتی اجتماعی شکل تازه‌ای گرفته و اندک اندک به باروری برسد. البته امام خمینی(ره) در تحقق این نظریه و تطبیق میدانی آن نقش اساسی را ایفا کرده است.

و برترین امت‌ها (همان)، حق‌گرایی (اعراف، آیه ۱۸۱)، گواه و شاهد بر امت‌های دیگر و دلیل روشن علیه آنان(بقره، آیه ۱۴۳)، هدایت شده به حق(اعراف، آیه ۱۸۱)، حجت خدا بر دیگران(بقره، آیه ۱۴۳)، اعتدال و میانه‌روی در امور(همان) و مانند آنها است.

۲- قوامین به عدالت: از نظر آموزه‌های قرآن، یکی از مهم‌ترین اصول اساسی گفتمان اسلامی، قیام به عدالت است. عدالت که از اصول فطری عقلی است، هر چند بنیاد هستی و اجتماع است، اما این کف خواسته‌ها و نیازهای اجتماع است؛ زیرا عدالت در ارتباط و تعاملات اجتماعی چیزی جز مقابله به مثل و بده و بستان نیست که البته مراعات آن لازم و ضروری است. (انعام، آیه ۱۵۲؛ مائده، آیه ۸) این عدالت زمانی شکل می‌گیرد که هر کسی بتواند از سهم خویش از نعمت‌های الهی از آب و خاک و منابع و ثروت‌ها و مانند آنها بهره‌مند شود؛ زیرا هر موجودی به حکم موجودیت، از نعمت‌های الهی سهمی دارد که باید پرداخت شود. ایجاد مانع در سر راه بهره‌برداری هر کسی از سهم خویش از سوی دیگران به عنوان ظلم دانسته و مردود شمرده شده است.

از نظر قرآن، همه پیامبران و همچنین کتب الهی و قوانین مکتوب در آن برای تامین و تضمین این قسط و سهم از سوی خدا ارسال و انزال شده است. پیامبران(ع) به عنوان اهداف بعثت مامور هستند تا مردم را نسبت به سهم و قسط خویش از نعمت‌های الهی آگاه ساخته و حقوق آنان را گوشزد کنند. سپس مسئولیت دارند تا با همکاری مومنان و دیگران از غیرمومنان تا مردم را تشویق و ترغیب به قیام برای کسب قسط و سهم خویش کنند. بنابراین، هدایت و مدیریت جامعه به سوی قیام توده‌های از مسلمان و غیرمسلمان برای کسب قسط خویش از مهم‌ترین ماموریت‌های پیامبران است. خدا دراین باره می‌فرماید: به‌راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم برای عدالت قیام کرده و برای تحقق آن برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می‌کند؛ آری خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است.(حدید، آیه ۲۵)

از نظر قرآن، اگر توده‌های مردم از مسلمان و غیرمسلمان باید برای عدالت قیام کنند، مردم مسلمان که امت وسط هستند باید در مرتبه بالاتر قرار گیرند و در سطح برتر نه تنها به عدالت قیام کنند، بلکه باید این قیام برای آنان، ملکه باشد. خدا می‌فرماید: أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا به عدالت، بسیار با تلاش و شدت برخیزید و شاهدان و گواهان قسط باشید.(مائده، آیه۸)

۳- حمایت از مستضعفان و مظلومان جهان: از دیگر اصول اساسی گفتمان اسلامی، حمایت از مستضعفان و مظلومان با همین عناوین است بی‌آنکه شرطی به عنوان اسلام یا جغرافیای اسلامی در آن باشد؛ به این معنا که بر هر کسی که عنوان مستضعف یا مظلوم صدق کند، گفتمان اسلامی به حکم عقل و نقل خود را موظف می‌داند تا از آنان در برابر مستکبران و ظالمان دفاع کند. خدا می‌فرماید: و چرا شما در راه خدا و در راه نجات مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یاوری برای ما تعیین فرما. (نساء، آیه ۷۵)

۴- طاغوت‌ستیزی و رهایی از فتنه‌انگیزی: از نظر قرآن ولایت تنها از آن خدای تعالی است و هر کسی دیگر مدعی ولایت باشد، باطل است، مگر آنکه ولایت او مظهر ولایت الهی باشد. این مظهریت با توجه به تحقق صفات الهی در شخص ایجاد می‌شود. بنابراین، کسانی که مظهر اسما و صفات الهی نباشند، از هیچ ولایتی برخوردار نیستند. تنها خدا و مومنان به صفات الهی و متالهین هستند که به عنوان مظهریت در ربوبیت از ولایت برخوردار بوده و می‌توانند به عنوان ولیّ الله، امور جان و جهان و جامعه را مدیریت کنند.(مائده، آیه ۵۵؛ بقره، آیات ۳۰ و ۳۱ و ۱۳۸؛ آل عمران، آیه ۷۹) خدا می‌فرماید: کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا کارزار می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند. پس با اولیای شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان در نهایت ضعیف است. (نساء، آیه ۷۶؛ و نیز نگاه کنید: بقره، آیه ۲۵۷؛ نساء، آیه ۶۰؛ زمر، آیه ۱۷) این طاغوت‌ستیزی و نیز ظلم‌ستیزی و استکبارستیزی در راستای تحقق صلح و عدالت جهانی برای همگان است، به طوری که حق روشن باشد و دیگر فتنه‌ای از باطل و حق وجود نداشته باشد.(بقره، آیه ۱۹۳)

۵- تعلیم و تزکیه: از دیگر بنیادهای گفتمان انقلاب اسلامی مبارزه با جهل و جهالت علمی و عملی یعنی نادانی و بی‌خردی و نیز بی‌تقوایی و فجور در عمل است؛ زیرا انسان در آموزه‌های قرآن، متاله و قرآنی است و باید بر اساس فطرت پاک با علم و دانش به تزکیه نفس خود و تطهیر جامعه از ناپاکی و پلیدی اقدام کند و ضمن خودسازی در قالب ایمان و عمل صالح به دیگرسازی در قالب توصیه دیگران به حق و صبر(عصر، آیات ۱ تا ۳) و مانند آنها بپردازد. از این رو از مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبران بویژه پیامبر گرامی(ص) تعلیم و تزکیه دانسته شده است. (بقره، آیات ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران، آیه ۱۶۴؛ جمعه، آیه ۲) لذا پیامبر(ص) بعثت خویش را برای تحقق مکارم اخلاقی دانسته است.

ویژگی‌های امروزی گفتمان انقلاب اسلامی

امروز گفتمان اسلامی در قالب گفتمان انقلاب اسلامی شکل و معنا یافته است. پس وقتی ما از گفتمان اسلامی سخن می‌گوییم با ویژگی گفتمان انقلاب اسلامی است که امروز بر آن است تا در چارچوب نظریه نظام ولایی به نظام‌سازی، دولت‌سازی و امت‌سازی بپردازد.

در برابر این گفتمان اسلامی، مخالفان درونی و بیرونی وجود دارند که شامل همه مستکبران و ظالمان جهان بویژه گفتمان استکباری غرب با سردمداری صهیونیزم مسیحی آمریکایی است. دشمنان با بهره‌گیری از برخی به ظاهر رقیبان گفتمان اسلامی در جهان اسلام بر آن شدند تا نسخه‌های دروغین را جایگزین کنند که شامل اسلام آمریکایی از سنی‌های تکفیری – وهابی تا شیعه انگلیسی – آمریکایی می‌شود. نسخه‌هایی چون اسلام طالبانی، القاعده‌ای، بوکوحرامی، داعشی، وهابی و مانند آنها از جمله این نسخه‌های دروغین و جایگزین است تا گفتمان انقلاب اسلامی را به چالش بکشد و اسلام ناب محمدی(ص) را در برابر اسلام‌های دروغین قرار داده و به شکست بکشانند.

گفتمان انقلاب اسلامی حداقل از دو ویژگی منحصر به فرد برخوردار است که آن را از دیگر نسخه‌های بدلی متمایز می‌کند:

۱- فلسفه و حکمت متالهین ملاصدرا و عرفان اجتماعی امام‌خمینی: از مهم‌ترین عناصر کلیدی در گفتمان انقلاب اسلامی باید به فلسفه عقلی و حکمت متعالی صدر المتالهین اشاره کرد؛ زیرا این فلسفه است که در کنار نقل می‌تواند مفاهیم کلیدی انقلاب اسلامی را تبیین کرده و مشروعیت سیاسی گفتمان را تضمین کند. از این رو بیشترین هجوم به این نوع فلسفه و حکمت قرآنی از سوی دشمنان صورت می‌گیرد. البته در این میان عرفان بویژه نوع عرفان اجتماعی آن نقش اساسی دارد؛ زیرا این عرفان بر خلاف تصوف موجود در داخل ایران، یک حرکت اجتماعی پویا و سازنده با ترکیبی از تعلیم و تزکیه الهی است. در این مکتب شخص، پیش از اینکه مسئولیت‌های اجتماعی را به عهده گیرد از نظر تزکیه و تعلیم به مقامات عالی رسیده و انسانی متاله و خدایی است. در حقیقت شخص با عرفان اجتماعی به خودسازی و دیگرسازی توجه یافته است و انسانی شده است که به تعبیر امام معصوم(ع): صائنا لنفسه حافظا لدينهِ مُخالِفا على هَواهُ مُطِيعا لأمرِ مَولاهُ؛ از نفس خویش صیانت می‌کند و حافظ دین خویش بوده و به مخالفت با هواهای نفسانی می‌پردازد و مطیع امر مولای خویش از خدا و پیامبر و معصومان(ع) است. امروز این جریان عرفان اجتماعی نقش کلیدی را در گفتمان انقلاب اسلامی از حیث نظری و عملی به عهده دارد. از این رو نسخه‌های بدیلی چون تصوف عزلت‌گرا و دنیاستیز و اجتماع‌گریز تبلیغ می‌شود که در بسیاری از موارد با نابهنجارهای رفتاری و کارهای زشت و شهوانی نیز همراه است. جریان وهابی به عنوان یک جریان خشک با هر نوع عرفان از جمله عرفان اجتماعی درگیر است. بنابراین بیشترین مقاومت در برابر وهابیت در آفریقا از سوی کسانی است که پایبند به تصوف آفریقایی هستند. البته باید توجه داشت که تصوف آفریقایی بر خلاف ایرانی آن یک تصوف اجتماعی ظلم‌ستیز است. از این رو رهبران بزرگ از عارفان و متصوفه در سودان تا غرب آفریقا به رهبری مهدی سودانی و نیز عثمان دان فودیو علیه استعمار به مبارزه پرداختند و حتی حکومت اسلامی را در نیجریه و مناطق پیرامونی آن ایجاد کردند. در خاور دور از اندونزی تا چین و آسیای میانه این جریان تصوف است که هنوز در تقابل با جریان وهابیت است. بسترهایی گفتمانی نزدیک این جریان با گفتمان انقلاب اسلامی است که وهابیت و گفتمان اسلام آمریکایی را به تقابل با آن برانگیخته است؛ زیرا گرایش‌های نزدیک به هم این دو جریان موجب شده تا وهابیت در میدان با شکست‌هایی مواجه شود و حتی گاه عقب‌نشینی کند و در برخی از کشورها نوعی از تصوف را به ظاهر برای عبور از مشکل مقاومت بپذیرد. گرایش مردم اندونزی و خاور دور به مکتب صدرایی و استقبال از تفسیر المیزان خود گواهی روشن از این مطلب است که گفتمان انقلاب اسلامی توانسته است راه نفوذ علمی و عملی خود را در درون ملت‌ها بیابد و به صدور واقعی گفتمان بپردازد.

۲- فقه حکومتی – اجتماعی شهید اول و فقه جواهری: فقه شیعی در زمان شهید اول به حوزه حکومت و اجتماع وارد می‌شود؛ زیرا

دشمنان و رقیبان تلاش کردند تا با نفوذ در حوزه و استفاده از برخی از نخبگان بی‌تقوا، مقاصد خویش را برآورده سازند و فقه را از صورت اجتماعی به سمت و سوی فقه فردی سوق دهند. البته طرفداران اسلام آمریکایی و ضد انقلابی نیز تلاش می کردند طلاب را به این سمت و سو سوق دهند.

درخواست‌هایی که از سوی سربداران مطرح می‌شود موجب شد تا شهید اول قانون فقهی حکومتی را تدوین کند که محوریت آن را حاکم شرعی شکل می‌دهد. این فقه حکومتی برای اجرا به دولت شیعی سربداری تقدیم می‌شود. با نگاهی به این فقه که گرایش بسیاری به فقه اجتماعی دارد می‌توان گریز از فقه فردی به سوی فقه اجتماعی را با محوریت بخشی به ولی فقیه که حاکم شرع است به خوبی مشاهده کرد. تعبیر حاکم شرعی در این فقه به خوبی نشان می‌دهد که مسئولیت اصلی در امور اجتماعی بر عهده فقیهان با شرایط خاص است. البته این فقه در شرایطی به بالندگی دست یافت که مجتهدان از مقام مرجعیت تقلید فردی به مرجعیت اجتماعی در زمان خویش تبدیل شدند. فقه جواهری در ایجاد این فرایند بسیار کمک کرد ولی آنچه به آن قوت بیشتری بخشید فرایند تبدیل مرجعیت اجتماعی به رهبری اجتماعی در زمان فتوای مشهور تنباکو و انقلاب مشروطه است. حضور اجتماعی رهبران فقیه زمان‌شناس موجب شد تا فقه حکومتی اجتماعی شکل تازه‌ای گرفته و اندک اندک به باروری برسد. البته امام خمینی(ره) در تحقق این نظریه و تطبیق میدانی آن نقش اساسی را ایفا کرده است. در مقابل، دشمنان و رقیبان نیز بی‌کار نبودند و تلاش کردند تا با نفوذ در حوزه و استفاده از برخی از نخبگان بی‌تقوا، مقاصد خویش را برآورده سازند و فقه را از صورت اجتماعی به سمت و سوی فقه فردی سوق دهند. البته طرفداران اسلام آمریکایی و ضد انقلابی که تلاش می‌کردند طلاب را به این سمت و سو سوق دهند هنوز به قوت و شدت در حوزه‌های علمیه فعال هستند و هر از گاهی که با فشار مواجه می‌شوند، به پناهگاه اصلی خود در خارج از کشور فرار می‌کنند. با نگاهی به فرار نخبگان این جریان نفوذی به کشور انگلستان، به‌روشنی معلوم می‌شود که جریان به ظاهر فقه فردی یک جریان انگلیسی یا مورد حمایت انگلیس است تا بتواند گفتمان انقلاب اسلامی را شکست دهد؛ زیرا با شکست جریان فقه اجتماعی – حکومتی می‌توان به سادگی مشروعیت هر گونه اعمال و رفتارهای مومنان و مسلمان را زیر سؤال برد و ایشان را به تردید در صحت عمل و رفتار خود انداخت.

مسئولیت‌های نهادهای بنیادین گفتمان اسلامی

با نگاهی به آنچه گفته شد و مواردی دیگر که به دلایل امنیتی و یا غیر آن بیان نشده است می‌توان گفت مسئولیت جبهه گفتمان انقلاب اسلامی بسیار سنگین و روز به افزایش است. آتش به اختیار از سوی این نهادها به این معنا است که در چارچوب‌های معمولی و آشنا نباید حرکت و مسئولیت‌ها را ساماندهی کرد، بلکه باید فراتر از آن اندیشید و عمل کرد. در اینجا به برخی از نهادها و مسئولیت‌های آنها در راستای امت‌سازی و جهانی‌سازی گفتمان انقلاب اسلامی به عنوان یک پروژه و طرح‌اشاره می‌شود.

از نظر قرآن، اگر توده‌های مردم از مسلمان و غیرمسلمان باید برای عدالت قیام کنند، مردم مسلمان که امت وسط هستند باید در مرتبه بالاتر قرار گیرند و در سطح برتر نه تنها به عدالت قیام کنند، بلکه باید این قیام برای آنان ملکه باشد.

۱. حوزه‌های علمیه: بی‌گمان نقش حوزه‌های علمیه در تاسیس، توسعه ، تبیین و توصیه گفتمان انقلاب اسلامی نقشی بی‌بدیل است؛ زیرا حوزه‌ها ماموریت دارند تا در قالب تعلیم و تزکیه بر اساس آیات قرآنی از جمله آیه ۲۵ سوره حدید به تبیین قوانین و حقوق انسانی پرداخته و با تعلیم مردمان آنان را به حقوق حقه خود آشنا کرده و زمینه رهبری برای قیام توده‌ها در سطح جهان برای عدالت را فراهم آورند. بنابراین، حوزه‌ها هم در اندیشه‌ورزی و تولید نظریه‌ها و هم در تولید رهبران مدیر و مدبر متقی، نقش کلیدی و اساسی دارند و باید این مسئولیت را بشناسند و به آن عمل کنند. البته حوزه‌های علمیه در طول عمر انقلاب دستاوردهای قابل توجهی در راستای نهادینه کردن گفتمان انقلاب اسلامی و تربیت مدیران لایق و انقلابی داشته است اما این نهاد آن طور که باید و شایسته است و از آن انتظار می‌رود نتوانسته خواسته‌های انقلاب اسلامی را تحقق بخشد. از طرفی فقه اجتماعی رشد چندانی نکرده و بودجه‌های پژوهشی و نیز پژوهش‌ها در اختیار کسانی قرار دارد که یا ایمانی به فقه اجتماعی و حکومتی ندارند یا کسانی هستند که توانایی انجام آن را ندارند.

این را هم باید افزود که حوزه در سال‌های اخیر توانسته است با یک حرکت ضمنی در بخش بین‌الملل موفق عمل کند. در عرصه دیپلماسی عمومی، حوزه توانسته است یک جریان قوی جهانی را با طلاب و دانشجویان خارج از کشور خویش ایجاد کند. در گام نخست، بیش از بیست سال مرکز جهانی علوم اسلامی و به‌ویژه بخش خارج از کشور آن در قالب سازمان حوزه‌های علمیه خارج از کشور، توانست نیروهایی را براساس گفتمان انقلاب اسلامی تربیت کند که از نظر فلسفی و فقهی و نیز رفتاری از بسیاری از مراکز علمی و تربیتی جهان پیش افتاده است. امروز حضور جامعه المصطفی العالمیه در بسیاری از کشورهای جهان یک حضور علمی و تربیتی در راستای اهداف متعالی انقلاب اسلامی و ایجاد عدالت خواهی جهانی است. این حضور چنان موثر و قوی بوده است که دشمنان این گفتمان اسلامی، سازمان مرکزی آن در قم را به عنوان بخش عملیاتی نهادهای اطلاعاتی معرفی می‌کنند، در حالی که این چیزی جز توهم و حوزه هراسی نیست؛ زیرا جامعه المصطفی توانست با تربیت انسان‌های مومن و عالم و متقی کسانی را تربیت کند که به امت سازی جهانی اعتقاد دارند و برای اهداف جهانی اسلام یعنی عدالت جهانی مبارزه می‌کنند و برای حمایت از مردمان کشور خویش از هیچ‌گونه تلاش و کوششی کوتاهی نمی‌کنند. امروز حضور دانش آموختگان المصطفی در همه جهان‌نماد صلح و عدالت جهانی و بسترساز حضور ولی عصر(عج) و حکومت جهانی آن حضرت بر اساس اسلام ناب محمدی(ص) است.

۲- سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی که با ترکیب چند نهاد به دستوررهبر انقلاب ایجاد شده بود، مهم‌ترین مسئولیت خود را دیپلماسی فرهنگی قرار داده است تا بتواند گفتمان انقلاب اسلامی را چنانکه هست به دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان معرفی کند. با نگاهی به کارنامه این نهاد می‌توان گفت که در آغاز کار بسیار خوب و موفق عمل کرده است؛ اما با تغییر در مفهوم فعالیت‌های رایزنی فرهنگی در ایران و تقلیل مفهوم فرهنگی به امور هنری تجسمی چون موسیقی و نقاشی و مانند آنها، این نهاد نتوانسته از عهده مسئولیت خطیر خود بر آید. باید توجه داشت رویکرد و نگاهی که معنای فرهنگ را به این صورت تقلیل می‌دهد، هرگز نمی‌تواند نقش اسلام را در فرهنگ برجسته سازد؛ در حالی که در عرصه‌های مختلف فرهنگی از شعر و ادب فارسی گرفته تا معماری و دیگر مولفه‌های فرهنگی، این اسلام است که نقش برجسته و پررنگی دارد و در حقیقت محتوای فرم‌های فرهنگی را اسلام تامین و تعیین می‌کند. بازخوانی راهبردها و بازسازی سیاست‌ها و برنامه‌های این نهاد می‌تواند در تقویت گفتمان اسلامی و تبادلات فرهنگی بسیار موثر باشد.

۳- وزارت امور خارجه: بی‌گمان وزارت امور خارجه نقش بنیادین در گفتمان انقلاب اسلامی در جهت صیانت و نیز ترویج آن در قالب دیپلماسی عمومی و خصوصی دارد. صدور انقلاب اسلامی در قالب این نوع دیپلماسی‌ها امکان‌پذیر است؛ زیرا گفتمان انقلاب اسلامی عدالت محور و حق گرا است و نمی‌تواند در قالب‌های دیگر توسعه یابد. بر همین اساس وظیفه نهادی چون وزارت امور خارجه مسئولیتی سنگین و اساسی است. این نهاد در اوایل انقلاب بسیار مفید و سازنده عمل کرده است؛ ولی روز به روز از نقش اساسی آن فروکاسته شده است تا جایی که امروز نمی‌تواند حتی به صیانت از خود بپردازد چه رسد تا گفتمان انقلاب اسلامی را صیانت کرده یا به توسعه و ترویج آن بپردازد. عمل گرایی بیش از اندازه موجب فروکاهی این نقش شده است تا جایی که نهادهای دیگر نیز تحت تاثیر آن قرار گرفته و همین رویه را در پیش گرفته‌اند. بازسازی در راهبردها و سیاست‌ها و برنامه‌های این نهاد نیز ضروری است.

۴- نیروهای قدس سپاه : نیروهای سپاه مسئولیت صیانت و دفاع از مرزهای فیزیکی گفتمان انقلاب اسلامی را در برابر تجاوزات و تعدیات دشمن به عهده‌دارند. بنابراین، اگر سه نهاد پیش گفته مسئولیت دفاع و حراست از مرزهای عقیدتی و گسترش آن را به عهده داشته و دارند، مسئولیت سنگین نیروهای سپاه در حوزه دفاع فیزیکی از مرزهای جغرافیایی آن است که شامل همه امت بلکه همه انسان‌ها در همه جهان است. به این معنا که وظیفه دفاع از مظلومان و مستضعفان(نساء، آیه ۷۵) در قالب نظامی و دفاعی بر عهده سپاه نهاده شده است. انقلاب اسلامی مرزهای خویش را در حوزه جغرافیایی همه زمین و بلکه هستی دانسته و می‌داند و برای دفاع از هر موجود زنده‌ای تلاش می‌کند. با نگاهی به همین رویکرد گفتمان انقلاب اسلامی است که دفاع از مظلومان جهان از جمله مردم فلسطین به عنوان یک راهبرد از همان سال ۱۳۴۲ در دستور کار قرار گرفت و امروز مقاومت اسلامی بر اساس گفتمان اسلامی از افغانستان تا پاکستان تا یمن تا عراق و سوریه و لبنان و غزه و فلسطین‌اشغالی به عنوان یک جریان قوی و تاثیرگذار مطرح است. از همین روست که سپاه از سوی دشمنان به شدت مورد هجوم است. گفتمان انقلاب اسلامی موجب شده تا امروز مجاهدان این گفتمان تحت رهبری رهبر معظم انقلاب در قالب فاطمیون افغانی، زینبیون پاکستانی، الحشدالشعبی عراقی، انصارالله یمنی، حزب‌الله لبنانی، جنبش‌های مقاومت فلسطینی و مانند آنها به عنوان بازوان نظامی علیه دشمنان‌اشغالگر و تروریست‌های تکفیری حمایت شده از سوی جریان غربی – عبری و عربی حضور تاثیرگذاری داشته باشند. همین امر باعث شده تا دشمنان به شدت از گفتمان انقلاب اسلامی و جریان امت سازی آن به وحشت بیفتند؛ زیرا این جریان نشان می‌دهد که نیروهای امت اسلام امروز در همه جای جهان به شکل بالقوه حضور دارند و هر زمانی که اقتضا کند در صحنه عمل وارد خواهند شد.

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir

نقش وجایگاه علم غیب در زندگی

وقتی داستان عالم لدنی، حضرت خضر(ع) و حضرت موسی(ع)، صاحب شریعت توراتی را در قرآن می‌خوانیم، حقایقی روشن می‌شود که مهمترین آن، جایگاه علم غیب و علم لدنی در زندگی دنیوی و از منظر شریعت و فقه اجتماعی است. در آیات ۶۵ تا ۸۲ سوره کهف به این واقعیت اشاره می‌شود که علم غیب و علم لدنی نمی‌تواند ملاک زندگی اجتماعی و قضاوت های انسان شریعت‌مدار و شریعت‌محور باشد؛ زیرا حضرت خضر(ع) بر اساس علم لدنی مامور است تا عمل کند؛ در حالی که حضرت موسی(ع) به عنوان رهبر اجتماعی باید بر اساس ظاهر شریعت عمل کند و اموری چون سوراخ کردن کشتی و کشتن کودک و بنایی بی‌اجر و مزد را خلاف شریعت و رفتار اجتماعی بداند و به این اعمال اعتراض کند.

از این آیات و روایات بسیار دیگر به دست می‌آید که علم غیب که در اختیار بندگان برگزیده الهی قرار می‌گیرد(جن، آیات ۲۶ و ۲۷) قابل استناد در اعمال اجتماعی نیست و به بیان لطیف و علمی مرحوم کاشف الغطاءدر کتاب کشف الغطاء «علم غیب سند فقهی نیست». (کشف الغطاء عن مبهمات الشریعهٔ الغراء، کاشف الغطاء، ج۳، ص۱۱۴)

از همین رو پیامبر(ص) می‌فرماید: إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الأَيْمَانِ؛ میان شما جز به بینات و سوگندها قضاوت و داوری نمی‌کنم.(الکافی، ج۷، ص۴۱۴) پس اگر آن حضرت(ص) قضاوتی می‌کند، بر اساس علم غیب نیست، بلکه بر اساس گواهی شاهدان و سوگندی است که شخص منکر می‌خورد: البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر.

اگر پیامبر(ص) بر اساس همین ظواهر نه علم غیب، مالی را از کسی گرفت و به کس دیگری داد در حالی که شاهدان دروغ گفتند و یا فرد منکر سوگند دروغی را خورده باشد، اینجا به جای مال، چیزی جز پذیرش آتش دوزخ نیست که به دروغ مالک آن شده است؛ چنانکه پیغمبر فرمود: اگر کسی در محکمه ما قسم ما قسم دروغ بخورد و شاهد کذب بیاورد، مالی را از دست من بگیرد، نباید بگوید: من مال را از دست خود پیغمبر گرفتم، چرا که این «قِطعَةٌ مِنَ النّارِ» است.(همان)

بر این اساس، دیگر معنا ندارد کسی اشکال کند چرا سید الشهداء(ع) با آنکه علم غیب می‌دانست به کربلا رفت، یا امیرمومنان(ع) به مسجد رفت ، یا امامان دیگر جام زهر خوردند؛ زیرا آنان عالماً وعامداً بر خلاف علم غیب عمل می‌کنند؛ چون علم غیب سند فقهی و مبنای رفتار انسان در حالت طبیعی و اجتماعی نیست؛ از طرفی علم غیب برای اسرار کلّی عالم است؛ هر چند که گاهی بر اساس آن مامور هستند که عمل کنند نه همیشه.

چراغ راه

صالح‌ترین مردم مصلح‌ترین برای مردم

قال‌النبی(ص): «اصلح الناس، اصلحهم للناس»

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: صالح‌ترین مردم، مصلح‌ترین برای مردم است.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۱۲

حکایت خوبان

فلسفه حکومت اسلامی

امام علی(ع) درباره فلسفه حکومت اسلامی می‌فرماید: خدایا تو می‌دانی که آنچه را ما (در امر حکومت) انجام دادیم، نه به خاطر به دست آوردن سلطنت و مقام بود و نه برای نیل به متاع پست دنیا، بلکه به خاطر این بود که نشانه‌های محو شده دینت را بازگردانیم و برپا سازیم و اصلاح را در شهرهای تو آشکار کنیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات (از ظلم ظالمان) ایمن گردند و حدود و قوانین تعطیل شده‌ات اقامه و اجرا شود.

خداوندا! من نخستین کسی بودم که به سوی تو بازگشتم، و دعوت تو را شنیدم و اجابت کردم، هیچ‌کس جز رسول خدا(ص) پیش از من (به درگاه تو) نماز نخواند.[1]

۱- نهج‌البلاغه- خطبه ۱۳۱

پرسش و پاسخ

گفتمان تداوم انقلاب اسلامی

پرسش:

به منظور تداوم و گسترش انقلاب اسلامی چه نوع گفتمانی را با چه شاخص‌هایی باید در عرصه‌های نظری و عملی دنبال کنیم؟

پاسخ:

انقلاب اسلامی به عنوان معجزه قرن براساس گفتمانی شکل گرفت و پیروز شد، اما سوال اصلی این است که برای تداوم و استمرار آن چه گفتمانی را در عرصه‌های نظری و عملی باید پیاده کرد؟ در پاسخ به این سوال سه عامل کلیدی را باید در صحنه‌های گفتمان‌های نظری و عرصه‌های اجرایی پیاده سازی نمود: ۱-ادامه دادن مسیر عدالت‌خواهی ۲- احترام به آزادی‌های معنوی ۳- حفظ استقلال مکتبی

ادامه دادن مسیر عدالت‌خواهی

اگر ما واقعا اذعان کردیم به اینکه انقلاب ما یک انقلاب ماهیتا اسلامی بوده یعنی عدالت خواهانه بوده ولی عدالت اسلامی، آزادی خواهانه بوده (ولی) آزادی اسلامی، استقلال خواهانه بوده (ولی) استقلال اسلامی یعنی همه اینها را جامعه ما در ضمن اسلام می‌خواست، تمام ارزش‌های عالی را در جامعه ما در سایه و ظل اسلام و توام با معنویت اسلامی خواسته، آینده این انقلاب آن وقت محفوظ خواهد بود و این انقلاب آن وقت تداوم پیدا خواهد کرد که اولا مسیر عدالت‌خواهی رابرای همیشه ادامه بدهد، یعنی دولت‌های آینده واقعا و عملا در مسیر عدالت اسلامی گام بردارند، برای پرکردن شکاف‌های طبقاتی اقدام کنند، تبعیض‌ها را واقعا از میان ببرند، جامعه توحیدی به مفهوم اسلامی، جامعه بی طبقه به مفهوم اسلامی نه جامعه بی‌طبقه به مفهومی که دیگران می‌گویند، که میان این‌ها تفاوت از زمین تا آسمان است. ایجاد کنند دولت حال و آینده برای برقراری جامعه بی‌طبقه اسلامی کوشش کنند، والا اگر عدالت فراموش شود، انقلاب شکست می‌خورد. چون اصلا ماهیت این انقلاب، ماهیت عدالت خواهانه بوده است.

احترام به آزادی‌های معقول

مابایـد به آزادی‌ها به معنی واقعی در آینده احترام بگذاریم. یعنی اگر دولت اسلامی جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی بخواهد، زمینه اختناق را به وجود بیاورد قطعا شکست خواهد خورد. البته آزادی غیر از هرج و مرج است. آزادی به معنی معقول. هرکسی دردرجه اول، فکرش باید آزاد باشد، بیان و قلمش باید آزاد باشد. اما فکر آزاد باشد یعنی اگر کسی واقعا منطقی و فکری دارد فکر خودش را بگوید. اتفاقا تجربه‌های گذشته نشان داده است که هر وقت در جامعه ما نوعی آزادی فکری بوده و او از روی سوء نیت هم بوده است، این امر به ضرر اسلام تمام نشده بلکه به سود اسلام تمام شده است (مشروط به اینکه ما هم حرف خودمان را بزنیم نه اینکه آنها) حرفشان را بزنند و ما سکوت کنیم و حرف خودمان را نزنیم بگذارید آنها درباره اقتصادی که خودشان مطرح می‌کنند، حرفشان را آزادانه بزنند، ما هم حرف خودمان را آزادانه بزنیم. بگذارید آنها تفسیر خودشان را درباره انسان، تاریخ و جامعه آزادانه بگویند، ما هم حرفمان را بزنیم، و در این زمینه است که اسلام بیشتر رشد می‌کند.

اگر ما جلوی فکر را بگیریم اسلام و جمهوری اسلامی را شکست داده‌ایم ولی این غیر از مسئله اغفال و اغوا است. اغفال و اغوا یعنی کاری توام با دروغ، تبلیغات دروغین کردن... دروغ گفتن و اغفال کردن هیچ‌وقت نمی‌تواند آزاد باشد. اینکه در اسلام خرید و فروش کتب ضلال حرام است و اجازه نشرش هم داده نمی‌شود. (به دلیل این است که) کتب ضلال یعنی کتب اغفال، کتابی که اساسش بر دروغگویی است.

حفظ استقلال مکتبی

انقلاب ما وقتی پیروز خواهد شد که ما مکتب و ایدئولوژی خودمان را به دنیا معرفی کنیم. یعنی جمهوری اسلامی ایران آن وقت موفق خواهد شد که بر اساس یک تز، یک ایدئولوژی که همان ایدئولوژی اسلامی است ادامه پیدا کند. اگر این مکتب و ایدئولوژی، اسلامی محض باشد، یعنی اگر استقلال مکتبی داشته باشیم، واقعا آنچه که از اسلام خودمان است همان را بیان کنیم، خجلت و شرمندگی در مقابل دیگران نداشته باشیم، ما در آینده موفق خواهیم بود. اما اگر بنا شود که یک مکتب التقاطی به نام اسلام درست کنیم. برویم و ببینیم که فلان فرد، فلان گروه، فلان مکتب چه می‌گوید، یک چیزی از مارکسیم بگیریم یک چیزی هم از اسلام بگیریم، بعد یک آش شله‌قلمکاری درست کنیم و بگوییم. این است مکتب اسلام، این برای مدت موقت ممکن است مفید واقع شود (ولی برای همیشه نه)، چون در مدت موقت مردم نمی‌دانند،... می‌پذیرند ولی این امر برای همیشه مکتوم نمی‌ماند. افرادی پیدا می‌شوند اهل فکر و مطالعه و می‌آیند روشنگری می‌کنند.

پس راه آینده ما همان راه گذشته ما است که انقلاب طی کرده است. راه عدالت اجتماعی در ظل اسلام و آزادی و استقلال در ظل اسلام.

آینده ما آن وقت محفوظ خواهد ماند که عدالت را حفظ کنیم، آزادی را حفظ کنیم استقلا را حفظ کنیم، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی یا استقلال فکری، استقلال مکتبی. من روی مسئله استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی بحثی نمی‌کنم. ولی روی مسئله استقلال فکری و استقلال فرهنگی و به تعبیر خودم استقلال مکتبی مایلم زیاد تکیه کنم. پس راه آینده ما همان راه گذشته ما است که انقلاب طی کرده است. راه عدالت اجتماعی در ظل اسلام و آزادی و استقلال در ظل اسلام.

*آینده انقلاب اسلامی ایران، شهید مطهری (ره)،ص ۹۴ تا ۹۷

سلوک عارفانه

امر به معروف و نهی از منکر تخصصی

(بدان ای سالک راه حق!) اصلا امر به معروف (و نهی از منکر باید) کلاس داشته باشد، افرادی آموزش ببینند، هرکسی که چهار تا منبر یاد گرفت به خودش حق ندهد که برود امر به معروف و نهی از منکر کند. آن کسی که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند، باید کلاس ببیند، و یاد بگیرد و برای این کار مجاز باشد، و محدود باشد، به‌طوری که آن کسی که در یک رشته می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند و نه در رشته دیگری، از حد خودش تجاوز نکند.[1]

۱- پیرامون انقلاب اسلامی، شهید مطهری(ره)، ص ۲۳۶